

بررسی رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی با جرم زنان در ایران

دکتر سیدحسین سراج‌زاده

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم، تهران

افروز نوربخش

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، مدرس مدعو دانشگاه آزاد، گرمسار

چکیده

نظریه‌های جرم‌شناسی و تجربه‌ی تاریخی کشورهای توسعه‌یافته‌ی صنعتی بیان‌گر آن است که با توسعه‌یافتگی بیش‌تر و افزایش مشارکت اجتماعی زنان، نسبت جنسیتی جرم تغییر می‌کند و سهم زنان در جرایم ارتكابی افزایش می‌یابد.

در این نوشتار، که به بررسی این موضوع در جامعه‌ی ایران می‌پردازد، پیوند شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان با میزان جرم آنان (نسبت زنان محکوم به کل محکومان) در یک دوره‌ی زمانی ۲۰ساله (۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰) و نیز میزان دستگیرشدگان زن در استان‌های مختلف برای سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰، و ۱۳۸۲ (بر اساس آمار دستگیرشدگان نیروی انتظامی) و رابطه‌ی آن با سطح توسعه‌یافتگی استان بررسی شده‌است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که هرچند در سطح کشوری و در طول دوره‌ی موردبررسی، بین توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت و نسبت جرم زنان رابطه‌ی منفی وجود دارد، مقایسه‌ی استان‌ها از نظر توسعه‌یافتگی نشان می‌دهد که نسبت جرم زنان در استان‌های دارای سطح توسعه‌ی پایین کم‌تر از بقیه استان‌ها است و رابطه‌ی مثبت ضعیفی بین این متغیرها وجود دارد؛ بنا بر این، نتایج به‌دست‌آمده در سطح کشوری با نظریه‌های مطرح در خصوص جرم زنان و تجربه‌ی کشورهای غربی متفاوت است و باید با دقت و بررسی بیش‌تر، راه‌کارهای مناسب برای آن ارائه شود.

واژگان کلیدی

جرم زنان؛ دستگیرشدگان؛ محکومان؛ توسعه‌ی اقتصادی؛ توسعه‌ی اجتماعی؛ مشارکت زنان؛ ایران؛

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی افروز نوربخش است که با حمایت معاونت اجتماعی نیروی انتظامی و سازمان زندان‌ها در دانشگاه تربیت معلم تهران انجام شده‌است.

در طی دهه‌های اخیر تلاش زنان برای به دست آوردن حقوق خود و فعالیت در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی افزایش یافته و از آن جا که این تحولات بخشی از برنامه‌ها و فرآیندهای توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جوامع اند، تغییر در وضعیت زنان از نتایج آن‌ها است. در کشور ما نیز زنان با تلاش برای آشکار کردن استعداد و توانایی‌های نهفته‌ی خود در صحنه‌ی اجتماع و دستیابی به جای‌گاه واقعی خویش، به تدریج میزان حضور خود را در عرصه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی خارج از منزل افزایش داده و نقش‌های اجتماعی بیش‌تری را عهده‌دار شده‌اند. این دگرگونی در حوزه‌ی زندگی زنان، به همراه دگرگونی در نگرش و رفتار آنان، از جمله در میزان و الگوی جرم، باعث شده‌است که در کشورهای توسعه‌یافته‌ی صنعتی، همراه با فرآیند توسعه، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش یابد (هارت‌ناگل^۱ ۱۹۸۲؛ شلی^۲ ۱۹۸۱).

جامعه‌ی ایران هم از دهه‌ی ۴۰ به بعد با دگرگونی‌های وسیع اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو بوده و این تغییرات، حوزه‌ی زندگی زنان را نیز در بر گرفته‌است. «توده‌ی زنان که قبلاً در حاشیه‌ی روابط و مناسبات اجتماعی و سیاسی نگاه‌داشته شده‌بودند و نقش آن‌ها در حوزه‌های مختلف مانند حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی نادیده گرفته شده‌بود، از طریق افزایش در سطح سواد و گسترش آموزش عالی، استعدادها و توان‌مندی‌های خود را ارتقا داده و هم‌اکنون طالب سهم بیش‌تری از مدیریت خانواده و فعالیت‌های اجتماعی می‌باشند» (شادی‌طلب ۱۳۸۱: ۲۵۶). آمارهای موجود هم بیان‌گر آن است که سهم و نقش زنان در بازار کار و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی افزایش یافته‌است (مرکز مشارکت امور زنان ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۳ ب).

با توجه به دیدگاه‌های نظری موجود و تجربه‌ی تاریخی کشورهای غربی، که نشان می‌دهد با توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی و افزایش مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان میزان جرم آن‌ها هم افزایش می‌یابد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در ایران هم روندی مشابه وجود دارد یا خیر. برای پاسخ به این سؤال پرسش‌های اصلی این نوشتار به شرح زیر مطرح می‌شود:

۱- آیا بین تغییرات جرم زنان و شاخص‌های مربوط به توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، و به‌خصوص تغییرات مربوط به مشارکت اجتماعی زنان و به دنبال آن تغییرات در نقش اجتماعی زنان، رابطه‌ی وجود دارد؟

^۱ Hartnagel, Timothy F.

^۲ Shelley, Louise L.



۲- آیا تغییراتی که در نسبت جرم زنان رخ داده، در استان‌های مختلف کشور (با توجه به سطح توسعه‌ی استان‌ها) یکسان است؟
با توجه به موقعیت ویژه‌ی زنان در جامعه و نقشی که در تحکیم بنیان خانواده و فرآیند جامعه‌پذیری دارند، هر نوع مطالعه درباره‌ی جرم زنان دارای اهمیتی کاربردی است؛ افزون بر آن که این مطالعه از جنبه‌ی نظری هم می‌تواند نظریه‌های جامعه‌شناسی جرم و انحرافات را در خصوص رابطه‌ی توسعه و جرم در شرایط جامعه‌ی ایران بررسی کند.

پیشینه‌ی نظری

در قرن نوزدهم و بیستم، جریان شهرنشینی، که با صنعتی شدن همراه بود، بر میزان جرم در نواحی شهری و روستایی تأثیری مستقیم و سریع داشت و این تأثیر هم در کشورهای سوسیالیست و هم در کشورهای سرمایه‌داری دیده شده است (شلی ۱۹۸۱). بحث تغییر در الگو و ماهیت جرایم زنان، که برای اولین بار در انگلستان و آلمان رخ داد، نیز برگرفته از انقلاب صنعتی و هم‌زمان با مدرنیزاسیون (نوسازی) بود. افزایش مشارکت زنان و جوانان در جرم و تغییر در چه‌گونگی جرایم آنان، بر اساس نقش‌های گوناگون این دو گروه در جامعه‌ی مدرن—از طریق افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه و از طریق کاهش یک نقش مشخص برای جوانان در جامعه—تبیین شده است (همان).

مدرنیزاسیون و نیز حرکت‌هایی که در جهت برابری جنسیتی صورت گرفته، عواملی مهم برای فهم جرایم زنان اند. با مرور مباحثی که در ادبیات این حوزه و درباره‌ی تأثیر صنعتی شدن بر وضعیت اجتماعی زنان وجود دارد (گوده^۱ ۱۹۶۳؛ هولتر ۱۹۷۱؛ سافیلیوس-روت‌شیلد^۲ ۱۹۷۱؛ بول‌دینگ^۳ ۱۹۷۲؛ ساکس^۴ ۱۹۷۴؛ نیلسون^۵ ۱۹۷۸) نیز این نکته مشخص می‌شود که مدرنیزاسیون با تأثیر گذاشتن بر نقش‌های جنسی، میزان جرایم را تغییر می‌دهد؛ بنا بر این، لازم است نقش‌های خانگی زنان، متفاوت از نقش‌های اجتماعی و عمومی آنان مورد بررسی قرار گیرد (هارت‌ناگل ۱۹۸۲).

فمینیست‌ها موضوع جرم زنان و رابطه‌ی آن با توسعه و مدرنیزاسیون را از منظری دیگر تحلیل می‌کنند. آن‌ها معتقد اند که نظریه‌های جرم‌شناسی موجود، با بی‌توجهی به نقش‌های جدیدی که زنان در جامعه‌ی بزرگ‌تر بر عهده گرفتند و بعدها به عنوان «آزادبخشی زنان» نام‌گذاری شد، به چه‌گونگی تأثیر نقش‌های جدید زنان بر درگیر شدن

¹ Goode, William J.

² Safilios-Rothschild, Constantina

³ Boulding, Elise

⁴ Sacks, Karen

⁵ Nielsen, Joyce McCarl

آنان در فعالیتهای مجرمانه نپرداخته‌اند (ولد، برنارد، و اسنیس^۱ ۱۳۸۰). این جنبش جدید، که از سال ۱۹۶۰ شروع شد، به فرصت‌های برابر در آموزش جلوگیری از هر گونه تبعیض در استخدام، تهیه قوانین حقوق مادری و تسهیلات نگاه‌داری از فرزندان، و نیز حقوق زنان در کنترل زندگی جنسی‌شان مربوط می‌شد. در نتیجه‌ی این جنبش و به دلیل تغییر در موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان، آزادسازی جنسی، و تغییر در الگوهای نقش جنسیتی، در میانه‌ی ۱۹۶۰ شاهد تغییر و افزایش جرم زنان و نیز افزایش مطالعات جرم‌شناختی در این زمینه ایم (موریس^۲ ۱۹۹۳).

شلی (۱۹۸۱)، که مطالعه‌ی مفصلی درباره‌ی رابطه‌ی جرم و مدرنیزاسیون داشته‌است، نتیجه می‌گیرد که توسعه‌ی اقتصادی در افزایش تخلف زنان تأثیر می‌گذارد. قبل از انقلاب صنعتی در اروپا زنان در حوزه‌هایی محدود مرتکب قانون‌شکنی و جرم می‌شدند، اما در جوامع نوین، زنان با دسترسی بیشتر به موقعیتهای مجرمانه، سهم زیادی از کل جرایم را به خود اختصاص می‌دهند. در کشورهای در حال توسعه زنان به‌ندرت بیش‌تر از ۱۰ درصد کل جرایم را مرتکب می‌شوند؛ در صورتی که در کشورهای توسعه‌یافته، گاه در بیش از یک ششم میزان جرم کل کشورشان سهم دارند.

بر اساس گزارش اسمارت^۳ (۱۹۷۷)، مطالعه‌ی برتراند^۴ (۱۹۶۹) از مطالعاتی است که تلاش می‌کند رابطه‌ی بین آزادسازی زنان و مجرم بودن را بر حسب جریان‌های اقتصادی، سیاسی، و تاریخی تحلیل کند. او در پی آن است که عوامل اقتصادی و متغیرهای سیاسی را با هم مطرح کرده، آن‌ها را به سطح آگاهی زنان در مورد موضوع‌های مربوط به برابری جنسیتی و خودمختاری نسبت دهد. او همچنین سعی کرده‌است رابطه‌ی بین آگاهی زنان، بر حسب پایگاه‌های اجتماعی و بر پایه‌ی تجزیه‌ی الگوهای متداول نابرابری جنسیتی، و نگرش‌های نظام کیفری یا قضایی را نسبت به آنان کشف کند. او دریافت در جوامعی که آگاهی زنان از مسائلی مانند موقعیت پایین و تجاوز به حقوق آن‌ها کم است، و نیز در جوامعی که در آن‌ها زنان محدود به نقش‌های سنتی درون خانه اند، جرم‌های واقعی کمی به وسیله‌ی آنان صورت می‌گیرد؛ بر همین اساس، در تلاش بود تا نشان دهد که بین آگاهی زنان از موقعیت اجتماعی خود و چه‌گونه‌ی برخورد نظام کیفری و قانونی با آن‌ها رابطه وجود دارد.

¹ Vold, George B., Thomas J. Bernard, and Jeffrey B. Snipes

² Morris, Allison

³ Smart, Carol

⁴ Bertrand, Marie-Andree



آدلر^۱ (۱۹۷۵) افزایش جرم زنان را با اصطلاحات الگوهای نابرابری جنسی بیان می‌کند. او معتقد است که همراه با صفت مردانگی جرم زنان، افزایشی نیز در میزان و ساختار یا طبیعت جرم زنان وجود داشته‌است. به نظر او برابری بین جنس‌ها (زن و مرد)، از طریق جنبش‌های آزادسازی زنان، منجر به تغییراتی در میزان و الگوی جرم آنان شده‌است. آزادی اقتصادی-اجتماعی زنان تأثیری مهم در حوزه‌ی جرم زنان داشته و با درآوردن آن‌ها از چهارچوب جرم‌های سنتی مثل فحشا و دزدی از فروشگاه‌ها، به دزدی‌های مهم مثل اختلاس، دزدی خشونت‌بار، و حمله به دیگران کشانده‌است؛ به طوری که در سال‌های اخیر این نوع از جرایم در میان آنان به طوری محسوس و چشم‌گیر بیش از مردان افزایش داشته‌است. آدلر این جرایم را به جنبش آزادی زنان و گفته‌ها و ادعاهای زنان نسبت داده و مدعی است که دختران و زنان آموزش‌دیده مایل اند بیش از همیشه محدودیت‌های سنتی و نقش‌های اجتماعی را به مبارزه بطلبند و برداشته شدن موانع مشارکت برای زنان، احتمال افزایش جرم آنان را تقویت می‌کند؛ بنا بر این، آدلر بر این باور است که زن متخلف، در حقیقت، محصول رشد آگاهی بنانهاده‌شده در ایدئولوژی فمینیستی است (مانیاری^۲ ۲۰۰۴).

این نظر آدلر (۱۹۷۵)، که جرم زنان را به ایدئولوژی فمینیستی نسبت می‌دهد، با مخالفت‌هایی جدی روبه‌رو شده‌است. به نظر اسمارت (۱۹۷۷)، تشخیص دادن این مسأله که رابطه‌ی بین آزادسازی زنان و افزایش مجرم بودن آنان وجود دارد یا خیر، نیازمند پاسخ به دو سؤال است؛ اول این که چه تغییراتی در رفتار جنایی زنان و دختران در حال رخ دادن است؛ و دوم این که چه رابطه‌ی بین تغییرات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی در موقعیت و نقش زنان و دختران، و مشارکت در جرم وجود دارد. در پاسخ به سؤال اول، اسمارت معتقد است که افزایش چشم‌گیر مجرم بودن زنان، یک پدیده‌ی جدید نیست و در سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۶ نیز جرم زنان در انگلستان به‌تندی افزایش پیدا کرد. برای پاسخ به سؤال دوم نیز او می‌گوید که موقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی زنان طبقه‌ی کارگر نیاز به توجه دارد؛ زیرا زنان طبقه‌ی متوسط از تغییر در بازار کار سود می‌برند؛ در حالی که ممکن است از این طریق، موقعیت زنان طبقه‌ی کارگر و سیاه رو به نابودی برود (هیدنسون^۳ ۱۹۹۰؛ موریس ۱۹۹۳)؛ پس به نظر او، هم نقش‌های جنس زن و هم موضوع جرم باید به عنوان نتایج عوامل تاریخی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی دیده‌شود. این پیشنهاد به یک تبیین در مورد انواع میزان جرم زنان نیاز دارد که نه‌تنها شاخص‌های نقش جنس زنان، بلکه دیگر

¹ Adler, Freda

² Maniyar, Mridual

³ Heidensohn, Frances

متغیرهای ساختاری-اجتماعی را، که ممکن است تأثیری بر روی توسعه‌ی نقش‌های زنان و میزان جرم آنان داشته‌باشد در نظر می‌گیرد (هارت‌ناگل ۱۹۸۲).

سیمون^۱ (۱۹۷۵) هم با نظر آدلر (۱۹۷۵) مخالف است و افزایش اخیر جرم زنان را بر حسب نابرابری جنسیتی، و نه جنبش برابری زنان، توضیح می‌دهد. به نظر او افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و پیشرفت در جهت برابری جنسی، فرصت ارتکاب جرم و قانون‌شکنی را در میان زنان توسعه داده‌است. او هم‌چنین اذعان می‌کند که افزایش در جرایم زنان، نتیجه‌ی توسعه و پیشرفت فرصت‌های شغلی آنان است. جنبش زنان تغییری معنادار به رفتار، ادراکات، باورها، و سبک زندگی زنان خواهد داد و این آزادی پیدا شده‌ی جدید ممکن است با کم کردن ناامیدی، حتا به کاهش جرم به وسیله‌ی آنان منجر شود. سیمون معتقد است که اگرچه بعضی از بخش‌های کتاب‌اش (زنان و جرم) مخالف مباحثی راجع به نقش سنتی زنان بوده‌است، اما این بخش‌ها رابطه و پیوستگی کمی با زنان مجرم داشته و تأثیری محدود بر آن‌ها گذاشته‌است. نگرانی سیمون از آن بود که تخلف زنان مجرم، منجر به نتایجی مانند برخورد خشن پلیس، دادگاه‌ها، و زندان‌ها با زنان متخلف و حرکت به سوی برابری با مردان در این زمینه شود، اما زنان آزادی‌خواه، روشن‌فکر، باسواد، و وابسته به طبقه‌ی بالا، توانستند رفتارها، ادراکات، باورها، و سبک زندگی زنانی را که قبلاً درگیر مسیرهای مجرمانه شده‌بودند تغییر دهند (هیدن‌سون ۱۹۹۰).

تفاوت دو نظریه‌ی آدلر (۱۹۷۵) و سیمون (۱۹۷۵) در آن است که آدلر بخش بزرگی از جرایم زنان را خشونت‌بار می‌داند و معتقد است که شمار مشابهی از زنان مصمم، به‌زور می‌خواهند راه خود را به سوی دنیای جرم‌های مهم بکشانند؛ در حالی که سیمون معتقد است که جرایم زنان بیش‌تر در حوزه‌ی جرم علیه اموال و مالکیت و جرایم یقه‌سفیدان ادامه پیدا می‌کند (ولد، برنارد، و اسنیس ۱۳۸۰).

بالکان و برگر^۲ (۱۹۷۹) جرایم زنان را به انتظارات نقش و شرایط اقتصادی-اجتماعی آنان مربوط می‌دانند. آن‌ها معتقد اند که جرم‌های مالی زنان، از نقش‌هاشان در مکان‌های تجاری، فرصت‌های افزایش‌یافته، بحران اقتصادی اخیر، و افزایش هدف‌های اقتصادی ناشی می‌شود. بنا بر نظر آن‌ها، رشد کج‌روی در میان زنان جوان، نتیجه‌ی شرایط اقتصادی، و نه جنبش‌های آزادی زنان، است.

¹ Simon, Rita James

² Balkan, Shiela, and Ronald Berger



پیشینه‌ی تجربی

در زمینه‌ی جرم زنان، پژوهش‌های فراوانی در کشورهای غربی صورت گرفته‌است که در خلال مباحث نظری به برخی از آن‌ها، که به موضوع رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و مشارکت اجتماعی زنان با جرم آنان پرداخته‌اند، اشاره شد (مانی‌ار ۲۰۰۴؛ هارت‌ناگل ۱۹۸۲؛ شلی ۱۹۸۱؛ اسمارت ۱۹۷۷). در ایران هم در چند دهه‌ی اخیر پژوهش‌هایی درباره‌ی جرم زنان صورت گرفته‌است (برای نمونه، احمدی ۱۳۷۸؛ غفاری ۱۳۸۰؛ ربیع‌زاده، زمانی، و نبئی ۱۳۷۶)، اما در این پژوهش‌ها، مطالعه‌ی که به رابطه‌ی جرم زنان با توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی پرداخته‌باشد و موضوع را در سطح تحلیل واحد اجتماعی (شهر، استان، و یا کشور) بررسی کرده‌باشد یافت نشد؛ هم‌چنین مطالعات انجام‌شده درباره‌ی جرم زنان عموماً به صورت پیمایشی است و مطالعه‌ی که با مقایسه‌ی آماری (آمار رسمی)، جرایم و کج‌روی‌های اجتماعی زنان را بررسی کرده‌باشد نیز موجود نبود؛ افزون بر آن که بیش‌تر پژوهش‌ها مقطعی بودند و پژوهش طولی^۱، که پدیده را در طول زمان دنبال کرده‌باشد نیز دیده‌نشده؛ بنا بر این، به نظر می‌رسد این پژوهش اولین پژوهشی است که در ایران درباره‌ی جرم زنان با سطح تحلیل واحد اجتماعی (کشور و استان)، بر اساس آمار رسمی و به صورت طولی انجام می‌شود.

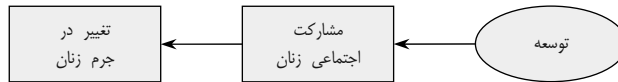
فرضیه‌های پژوهش

در مجموع، با آن که تفسیر نظریه‌های فمینیستی از رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، جنبش آزادی زنان، و افزایش جرم زنان، با سایر نظریه‌ها تفاوت‌هایی دارد، تقریباً بیش‌تر مطالعات و نظریه‌ها به این امر دلالت دارند که تغییراتی که به دنبال توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته، با افزایش جرم زنان و به‌خصوص افزایش نسبت جرم زنان در کل جرایم همراه بوده‌است. با توجه به این نتیجه‌گیری، برای پرسش‌های این پژوهش، که ناظر به رابطه‌ی موردبحث در جامعه‌ی ایران است، فرضیه‌های زیر مطرح می‌شود:

- ۱- با توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، نقش‌های اجتماعی زنان تغییر کرده و مشارکت اجتماعی آنان افزایش یافته‌است.
- ۲- با تغییر در نقش‌های اجتماعی زنان و افزایش مشارکت اجتماعی آنان، نسبت جرایم زنان به کل جرایم افزایش یافته‌است.

¹ Longitudinal

۳- با توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی در سال‌های اخیر، نسبت جرایم زنان به کل جرایم افزایش یافته‌است.



نمودار ۱- مدل فرضیه‌ها

روش پژوهش

روش این پژوهش روش اسنادی است، که با استفاده از داده‌های ثانویه^۱ به انجام رسیده‌است. در این پژوهش با استفاده از منابع آمار رسمی، رابطه‌ی متغیرها در طول زمان برای کل کشور و نیز رابطه‌ی بین متغیرها در استان‌های مختلف در چند مقطع زمانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ بنا بر این، این مطالعه یک مطالعه‌ی طولی با استفاده از آمارهای رسمی است.

در این پژوهش، سطح تحلیل، جامعه‌ی کلی است و واحد تحلیل، کل کشور و همچنین استان‌ها را در بر می‌گیرد. در کل کشور، تغییرات متغیرهای موردنظر در طول زمان، یعنی در یک دوره‌ی ۲۰ساله (۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰) دنبال می‌شود و واحد تحلیل برای مقایسه‌ی منطقه‌ی، استان‌های کشور در چهار مقطع زمانی (۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰، و ۱۳۸۲) است؛ بنا بر این، در سطح کشور، جمعیت آماری پژوهش برابر ۲۰ است؛ در حالی که در سطح منطقه‌ی، جمعیت موردبررسی، تمامی استان‌ها (۲۸) است و چون این استان‌ها در چهار سال با هم مقایسه می‌شوند، تعداد واحدهای تحلیل ۱۱۲ است.

مفاهیم و شاخص‌های پژوهش

بر اساس فرضیه‌های مطرح‌شده، سه مفهوم اصلی مورد توجه است؛ توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، مشارکت اجتماعی زنان، و میزان جرم زنان، که در این جا تعریف مفاهیم و شاخص‌هایی که برای سنجش آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند مطرح می‌شوند.

توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی

توسعه به عنوان فرآیندی در نظر گرفته‌شده که تغییراتی در توانایی‌های اقتصادی و ساختارهای اجتماع سنتی ایجاد می‌کند. در این پژوهش، ابعاد توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی

¹ Secondary Data



عبارت اند از: توسعه‌ی اقتصادی با معرف‌های سرانه‌ی تولید ناخالص ملی، نسبت شاغلان بخش کشاورزی، و نسبت شاغلان بخش صنعت؛ توسعه‌ی آموزشی با معرف‌های نسبت دانش‌آموزان دختر به کل دانش‌آموزان در همه‌ی مقاطع تحصیلی، و نسبت دانش‌آموز به معلم؛ و بالاخره توسعه‌ی بهداشتی، که شامل معرف‌های باروری کل، امید به زندگی، و میزان مرگ و میر کودکان زیر پنج سال است (ازکیا ۱۳۷۹؛ پوراحمد، حبیبی، و زندی بختیاری ۱۳۸۳).

اطلاعات مربوط به این شاخص‌ها از منابع مختلف آمار رسمی برای کل کشور و برای استان‌ها در سال‌های موردنظر گرفته شده^۱ و تمامی متغیرهای به‌کاررفته در این پژوهش به صورت میزان^۲ است. برای محاسبه‌ی میزان از فرمول زیر استفاده شده است:

$$\text{میزان متغیر} = \frac{\text{تعداد کل متغیر} \times ۱۰۰}{\text{کل جمعیت}}$$

میزان‌های مختلف، متناسب با بزرگی یا کوچکی اندازه‌ی متغیر موردنظر در کل جمعیت، بر حسب ۱۰۰، ۱۰۰۰، و یا ۱۰۰'۰۰۰ نفر جمعیت است.

از ترکیب ابعاد سه‌گانه‌ی توسعه و معرف‌های آن‌ها، شاخص نهایی توسعه ساخته شد و لازم به یادآوری است که برای ساختن شاخص‌های مربوط به توسعه، متغیرهایی مثل نسبت شاغلان بخش کشاورزی، نسبت دانش‌آموز به معلم، میزان باروری کل، و مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال، به دلیل نداشتن جهتی هم‌سان، ابتدا با بقیه‌ی متغیرها هم‌جهت شدند؛ هم‌چنین برای هم‌وزن شدن متغیرها، همه‌ی آن‌ها طوری تنظیم شدند که بین ۰ تا ۱۰۰ نوسان داشته باشند. برای این کار، مقیاس‌هایی که در دامنه‌ی کوچک بودند، به تناسب، در اعداد ۱۰، ۱۰۰، یا ۱۰۰۰ ضرب شدند تا اعداد به‌دست‌آمده خیلی کوچک و تغییرات آن‌ها محدود نباشد.

برای شاخص توسعه‌ی استانی، از شاخص توسعه‌یافتگی استان‌های کشور، که به وسیله‌ی پوراحمد، حبیبی، و زندی بختیاری (۱۳۸۳) ساخته شده است، استفاده شد. در شاخص آن‌ها برای تعیین سطوح توسعه یا رفاه نسبی استان‌های کشور، بیش از ۳۵ متغیر در سال‌های مختلف (بیست سال اخیر) انتخاب شده، که همگی با توسعه رابطه‌ی مثبت داشتند. این شاخص‌ها شامل شاخص نیروی انسانی و آموزش، مسکن و ساختمان، ارتباطات و فرهنگ، و بهداشت و درمان است، که برای هر کدام از این شاخص‌ها مؤلفه‌هایی انتخاب

^۱ منابع مورد استفاده برای گردآوری اطلاعات آماری مورد استفاده، در فهرست منابع آمده است.

^۲ Rate

شده است. بر اساس این شاخص‌ها، سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها برای سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ مشخص شده و در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

مشارکت اجتماعی زنان

این شاخص بر اساس تغییراتی که در نقش‌های اجتماعی زنان صورت گرفته تعریف شده است. جامعه برای پایگاه یا موقعیت افراد الگویی خاص فراهم می‌کند که همه‌ی باورها و کنش‌های موجود را شکل دهد (کوزر و روزن‌برگ^۱ ۱۳۷۸) و زنان به عنوان بخشی از جمعیت هر جامعه دارای پای‌گاه یا موقعیتی ویژه اند که هر گونه تغییر در این پای‌گاه و موقعیت در قالب الگویی متفاوت با الگوی رایج قبلی تغییر در نقش اجتماعی آنان مطرح می‌شود. این تغییر نقش معمولاً بر اساس تغییراتی که در میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی رخ می‌دهد تعریف عملیاتی می‌شود و برای آن معرف‌های مختلفی مثل نسبت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و بازار کار، مناصب مدیریتی و سیاسی، فعالیت‌های هنری و ورزشی، آموزش و پژوهش و مانند آن در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش، به دلیل محدودیت‌هایی که در دسترسی به آمار این معرف‌ها در طول زمان و در استان‌ها وجود داشت، برای مفهوم مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی از معرف‌های میزان اشتغال یا کار زنان و نیز نسبت دانشجویان زن در مراکز آموزش عالی استفاده شده است. این دو معرف هم معرف‌هایی مناسب برای تغییرات نقش و مشارکت اجتماعی زنان اند و هم به صورت نسبتاً منظم برای سال‌های مختلف و نیز به تفکیک استانی وجود دارند. مجموع میزان اشتغال زنان و نسبت دانشجویان زن، شاخص مشارکت زنان را تشکیل می‌دهد.

میزان جرم زنان

هر عملی که قوانین وضع شده به وسیله‌ی قدرت سیاسی را نقض می‌کند جرم نامیده می‌شود (گیدنز^۲ ۱۳۷۶). در این پژوهش، پایه‌ی تعریف جرم، قوانین مصوب جمهوری اسلامی است و بر این مبنا، برای سنجش مفهوم جرم زنان، از آمارهای محکومان دادگاه‌ها، که به وسیله‌ی سازمان زندان‌ها منتشر می‌شود، و آمار دستگیرشدگان جرایم، که به وسیله‌ی نیروی انتظامی تنظیم می‌شود، استفاده شده است. مبدأ زمانی برای آمار کشوری محکومان سازمان زندان‌ها از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰، و آمار مربوط به دستگیرشدگان نیروی انتظامی از

¹ Coser, Lewis A., and Bernard Rosenberg

² Giddens, Anthony



سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ است، که آمار استانی آن برای مقاطع زمانی چهارساله (۱۳۷۵-۱۳۷۷-۱۳۸۰-۱۳۸۲) در نظر گرفته شده است.

لازم به یادآوری است که در مطالعات جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی مربوط به اجتماعات مختلف مثل محله‌ها، شهرها، روستاها، کشورها، گروه‌های قومی، جنسی، نژادی، و سنی، معمولاً از شاخص «میزان جرم»، که عبارت است از تعداد مجرمان در یک جمعیت معین (معمولاً صد هزار نفر) و در یک دوره‌ی زمانی مشخص (معمولاً یک‌ساله)، استفاده می‌شود (اجالی ۱۳۸۳). در این پژوهش متغیر اصلی موردنظر، نسبت جرم زنان در کل جرایم ارتكابی (و نه نسبت جرم زنان به کل جمعیت زنان) است تا مشخص شود آیا سهم زنان در ارتكاب جرم تغییری کرده است یا خیر^۱. برای محاسبه‌ی میزان جرایم زنان از فرمول زیر استفاده شده است:

$$\text{میزان جرم} = \frac{\text{تعداد جرایم زنان در یک سال خاص} \times 100}{\text{تعداد کل جرایم زنان آن سال}}$$

یافته‌های پژوهش

تغییرات جرم زنان و شاخص‌های توسعه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰

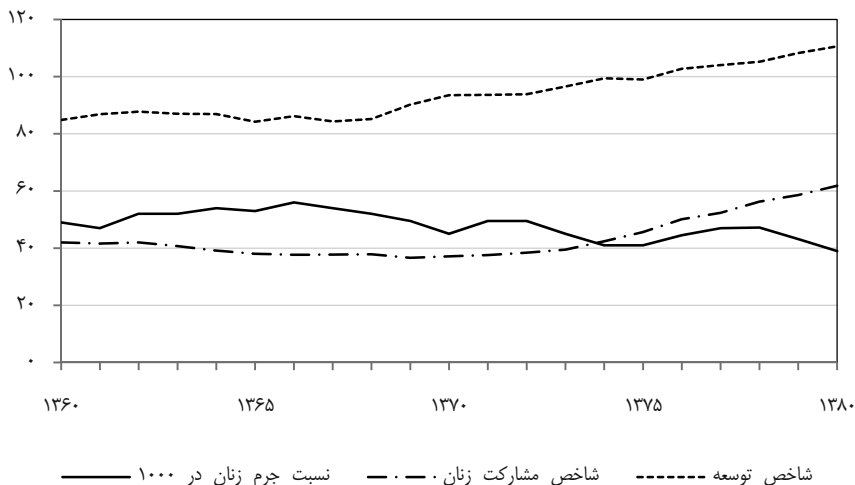
آمار محکومان دادگاه‌ها بیان‌گر افزایش میزان ارتكاب جرم در طول دوره‌ی ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ است. در این دوره تعداد کل محکومان دادگاه‌ها (شامل مرد و زن) با حدود ۳۵۶ درصد افزایش، ۴/۵ برابر شده و تعداد زنان محکوم‌شده هم در طول این دوره حدود ۳۵۰ درصد (۴/۵ برابر) افزایش یافته است. افزایش تعداد جرایم ثبت‌شده‌ی زنان، از افزایش جمعیت بالای ۱۵ سال آنان بیش‌تر بوده است؛ در نتیجه در این دوره میزان جرایم زنان به جمعیت آن‌ها افزایش یافته است؛ با این وجود، همان‌طور که نمودار ۲ نشان می‌دهد، نسبت جرم زنان به کل جرایم (نسبت زنان محکوم‌شده در دادگاه‌ها به کل محکومان) در چند سال اول دهه‌ی ۶۰ اندکی افزایش یافته و از ۴/۹ درصد در سال ۶۰ به ۵/۴ درصد در سال ۶۷ رسیده، اما

^۱ لازم به یادآوری است که استفاده از نسبت جرم زنان به کل جمعیت زنان، شاخصی مناسب برای آزمون فرضیه‌های این پژوهش نیست؛ زیرا ممکن است به دلایلی میزان جرم در جامعه (از جمله میزان جرم زنان)، که نسبت به کل جمعیت سنجیده می‌شود، افزایش یابد، ولی این افزایش منجر به هیچ تغییری در نسبت جرم زنان در کل جرایم نشود. پرسش و فرضیه‌ی اصلی پژوهش در این جا این است که آیا تغییرات توسعه‌ی، که منجر به تغییر در نقش‌های اقتصادی-اجتماعی زنان و مشارکت و حضور بیش‌تر آنان در جامعه شده است، در مقایسه با گذشته، فرصت‌های بیش‌تری را برای ارتكاب جرم در اختیار آنان قرار داده و باعث افزایش سهم آنان در کل جرایم شده یا خیر. همه‌ی پژوهش‌هایی که پرسشی مشابه داشته‌اند، از نسبت جرم زنان به کل جرایم استفاده می‌کنند و نه از نسبت جرم زنان به جمعیت زنان (نگاه کنید به هارت‌ناگل ۱۹۸۲).

از آن سال به بعد با نوساناتی آرام کاهش یافته و در سال ۱۳۸۰ به همان نسبت سال ۱۳۶۰ رسیده است.^۱

همان طور که در نمودار ۲ دیده می‌شود، شاخص توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، که با سه بُعد اقتصادی، آموزشی، و بهداشتی ساخته شد، در مجموع، بیان‌گر توسعه‌یافتگی بیشتر کشور در دو دهه‌ی موردنظر است. این روند افزایشی از اواخر دهه‌ی ۶۰ تا ۱۳۸۰ به شکلی آشکارتر به چشم می‌خورد.^۲

شاخص مشارکت زنان، همان طور که نمودار ۲ نشان می‌دهد، در طول دهه‌ی ۶۰ تقریباً ثابت مانده و حتا اندکی کاهش هم یافته، اما در طول دهه‌ی ۷۰ با آهنگ قابل‌ملاحظه‌ی افزایش یافته است.^۳



نمودار ۲- منحنی خطی تغییرات میزان جرم زنان و شاخص‌های توسعه، مشارکت زنان

رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان با جرم زنان

بر اساس نظریه‌هایی که مورد بحث قرار گرفت و نیز بر اساس تجربه‌ی کشورهای توسعه‌یافته، فرضیه‌ی پیشنهادی آن بود که با افزایش سطح توسعه و مشارکت اجتماعی زنان میزان جرم آنان هم افزایش می‌یابد و نسبت زنان در کل مجرمان بیشتر می‌شود؛ در

^۱ برای اطلاع بیشتر درباره‌ی تحول جرم زنان در دو دهه‌ی ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ رجوع شود به *سراج‌زاده و نوربخش (۱۳۸۶)*.
^۲ برای آگاهی از تغییرات معرف‌های توسعه در ۲۰ سال مورد مطالعه، جدول مربوط به این معرف‌ها بر اساس مقاطع پنج‌ساله و به صورت پیوست در پایان مقاله آمده است؛ همچنین برای اطلاع بیشتر در این خصوص رجوع شود به *نوربخش (۱۳۸۵)*.
^۳ جدول مربوط به تغییرات ابعاد مشارکت زنان در پیوست آمده است.



حالی که نمودار ۲ خلاف این انتظار را نشان می‌دهد؛ یعنی در طول دوره‌ی موردبررسی، شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان روندی رو به افزایش، و نسبت جرایم زنان، روندی رو به کاهش، یا دست‌کم ثابت، را نشان می‌دهند. در این پژوهش برای این که رابطه‌ی توسعه و مشارکت اجتماعی زنان با میزان جرم آنان با دقتی بیش‌تر بررسی شود، از آزمون‌های آماری استفاده شد. به این منظور، یک بار بر پایه‌ی تغییرات متغیرها از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰، روابط آن‌ها در سطح کشوری بررسی شد و بار دیگر رابطه‌ی سطح توسعه‌ی استان‌ها با جرم زنان در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰، و ۱۳۸۲ مورد توجه قرار گرفت.

رابطه‌ی توسعه و مشارکت با جرم زنان در سطح کشوری

با مشاهده‌ی جدول ۱ می‌توان دریافت که متغیر توسعه از هم‌بستگی بسیار بالایی با متغیر مشارکت اجتماعی زنان برخوردار است ($r = 0/89$). این امر بیان‌گر آن است که به همراه تغییر در شرایط اقتصادی، آموزشی، و بهداشتی در کل کشور، مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی افزایش می‌یابد؛ یا به عبارت دیگر، هرچه جامعه به سمت توسعه حرکت کند، زمینه برای فعالیت و مشارکت اجتماعی زنان در جامعه فراهم‌تر می‌شود و بدین‌ترتیب، اولین فرضیه در خصوص رابطه‌ی مثبت بین توسعه‌یافتگی و مشارکت اجتماعی زنان مورد تأیید قرار می‌گیرد؛ پس می‌توان گفت که مشارکت اجتماعی زنان هم نتیجه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی است و هم می‌تواند در مواردی به عنوان یکی از معرف‌های توسعه مورد استفاده قرار گیرد.

جدول ۱- ضرایب هم‌بستگی پی‌یرسون رابطه‌ی توسعه، مشارکت زنان، و نسبت جرم زنان در سطح کشور

متغیر	مشارکت اجتماعی	نسبت زندانیان زن
توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی	$0/89^{**}$	$-0/80^{**}$
مشارکت اجتماعی	—	$-0/65^{**}$

$p < 0/01$ **

از نظر رابطه‌ی توسعه با نسبت جرم زنان، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در طول ۲۰ سال موردبررسی، شاخص کل توسعه دارای یک رابطه‌ی قوی معکوس ($r = -0/80$) با نسبت جرم زنان بوده‌است. رابطه‌ی مشارکت اجتماعی زنان با جرم زنان نیز معکوس و در حد متوسط تا قوی است ($r = -0/65$)؛ در نتیجه، هم‌زمان با افزایش سطح

توسعه و مشارکت اجتماعی زنان در کل کشور، نسبت زندانیان زن به کل زندانیان، نه تنها افزایش نیافته، بلکه کاهش نیز یافته است؛ پس بر اساس داده‌های طولی سطح کشوری، فرضیه‌های مربوط به رابطه مثبت توسعه اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان با نسبت جرم آنان در کل جرایم رد می‌شود.

رابطه‌ی توسعه و مشارکت با جرم زنان در سطح استانی

همان طور که پیش‌تر گفته شد، رابطه‌ی توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی و مشارکت اجتماعی زنان با جرم زنان در سطح استانی هم مورد آزمون قرار گرفت. در این آزمون، هم‌بستگی سطح رتبه‌ی توسعه‌یافتگی استان‌ها و مشارکت اجتماعی زنان در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ با نسبت جرم زنان به کل جرایم در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲، (بر اساس آمار دستگیرشدگان نیروی انتظامی) محاسبه شده است. جدول ۲ رابطه‌ی هم‌بستگی بین توسعه، مشارکت، و میزان جرم زنان را در استان‌های کشور نشان می‌دهد.

جدول ۲- ضرایب هم‌بستگی پی‌یرسون رابطه‌ی توسعه و مشارکت زنان با جرم زنان در سطح

استانی

متغیر	رتبه‌ی توسعه‌ی استان	شاخص مشارکت
شاخص مشارکت	۰/۳۲	—
نسبت دستگیرشدگان زن	۰/۱۵	۰/۰۰

** $p < 0.01$

بر پایه‌ی جدول ۲، رتبه‌ی توسعه با نسبت دستگیرشدگان زن دارای هم‌بستگی مستقیم، اما بسیار ضعیف (۰/۱۵) است؛ تا اندازه‌ی که می‌توان گفت بین توسعه‌ی استان و نسبت جرم زنان تقریباً رابطه‌ی وجود ندارد. در مورد شاخص کل مشارکت نیز، هم‌بستگی مشاهده شده با نسبت دستگیرشدگان زن در سطح استان‌ها در حد صفر است؛ یعنی مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، رابطه‌ی با میزان دستگیرشدگان زن ندارد. برای مشخص‌تر شدن رابطه‌ی سطح توسعه با دستگیرشدگان زن استان‌های کشور، استان‌ها، بر اساس رتبه‌ی توسعه‌یافتگی در سال ۱۳۸۰، به سه گروه تقسیم شدند و میانگین تعداد و نسبت دستگیرشدگان زن برای آن‌ها بر اساس آمار نیروی انتظامی در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ محاسبه شد.

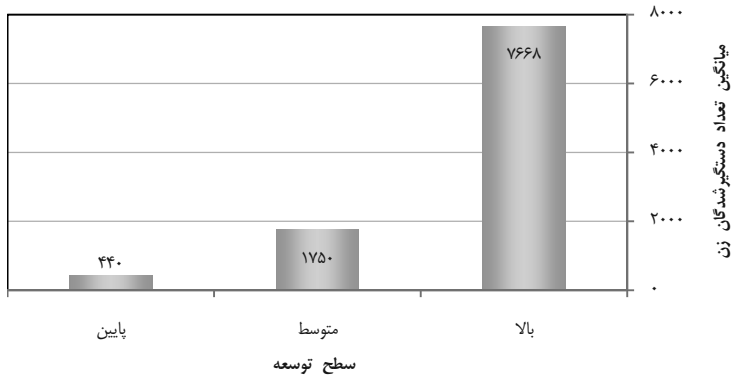


جدول ۳- میانگین تعداد و نسبت دستگیرشدگان زن بر اساس سطح توسعه در استان‌های کشور

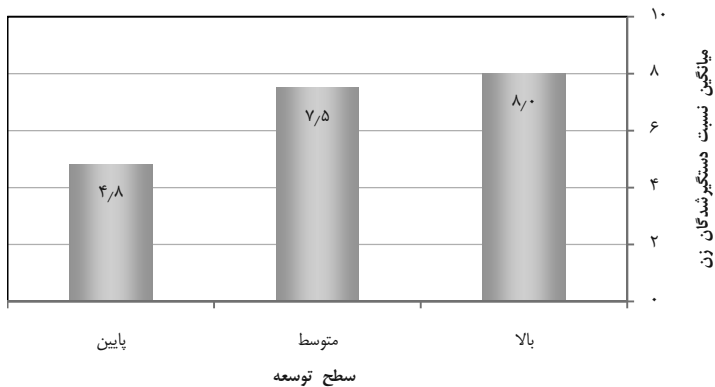
رتبه‌ی توسعه در سال ۱۳۸۰	میانگین تعداد دستگیرشدگان زن	میانگین نسبت (درصد) دستگیرشدگان زن
بالا	۷۶۶۸	۸
متوسط	۱۷۵۰	۸
پایین	۴۴۰	۵

بر پایه‌ی جدول ۳ و نمودارهای ۳ و ۴، استان‌ها در سال ۱۳۸۰، بر اساس سطح و درجه‌ی توسعه‌یافتگی، به سه سطح بالا، متوسط، و پایین طبقه‌بندی شدند. همان گونه که دیده می‌شود، در استان‌هایی که از نظر شاخص توسعه در رتبه‌ی بالا قرار دارند، میانگین تعداد زنان دستگیرشده ۷۶۶۸ نفر و میانگین نسبت جرم زنان به کل جرایم ۸ درصد است؛ در استان‌هایی با توسعه‌یافتگی متوسط، میانگین تعداد زنان دستگیرشده ۱۷۵۰ نفر است، اما میانگین نسبت جرم زنان به کل جرایم در حد همان استان‌های دارای توسعه‌یافتگی بالا (۸ درصد) است؛ و در استان‌های دارای رتبه‌ی پایین توسعه‌یافتگی، میانگین جرم زنان ۴۴۰ نفر و نسبت جرم زنان ۵ درصد است. تفاوت میانگین تعداد جرایم زنان در این سه دسته استان، عمدتاً ناشی از تعداد جمعیت متفاوت آن‌ها است. استان‌های دارای رتبه‌ی بالا و متوسط توسعه‌یافتگی دارای جمعیتی بیشتر، و در نتیجه عدد خام جرم زنان بیشتر اند، اما از نظر نسبت جرم زنان، همان طور که ملاحظه شد، استان‌های توسعه‌یافته‌تر دارای میانگینی بالاتر اند؛ پس فرضیه‌ی سوم پژوهش حاضر، مبنی بر رابطه‌ی توسعه‌یافتگی و میزان جرم زنان در سطح استانی تأیید می‌شود؛ هرچند که این تفاوت عمدتاً بین استان‌های دارای مراتب پایین توسعه‌یافتگی و بقیه‌ی استان‌ها است؛ یعنی سطح متوسط و بالای توسعه‌یافتگی در استان‌ها تفاوتی در میزان جرم زنان به همراه نداشته‌است. دلیل این امر را شاید بتوان این مسأله دانست که ساختارهای اقتصادی-اجتماعی توسعه‌نیافته، با میزان‌های پایین مشارکت زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه و کنترل‌های شدیدتر سنتی، میزان جرم زنان را مهار می‌کنند، ولی مناطق نیمه‌توسعه‌یافته و توسعه‌یافته از این نظر تفاوتی با هم ندارند.

^۱ استان‌های با رتبه‌ی توسعه‌ی بالا شامل استان‌های تهران، سمنان، یزد، اصفهان، فارس، مازندران، خراسان، چهارمحال و بختیاری، و مرکزی اند. استان‌های با رتبه‌ی توسعه‌ی متوسط شامل استان‌های قم، بوشهر، کرمان، گیلان، ایلام، خوزستان، آذربایجان شرقی، زنجان، هرمزگان، و آذربایجان غربی اند. استان‌های با رتبه‌ی توسعه‌ی پایین شامل استان‌های گلستان، قزوین، کهگیلویه و بویر احمد، همدان، کرمانشاه، اردبیل، سیستان و بلوچستان، لرستان، و کردستان اند.



نمودار ۳- میانگین تعداد دستگیرشدگان زن، بر اساس سطح توسعه‌ی استان‌های کشور در سال ۱۳۸۰



نمودار ۴- میانگین نسبت دستگیرشدگان زن، بر اساس سطح توسعه‌ی استان‌های کشور در سال ۱۳۸۰

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا بر اساس آمار رسمی، رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان با نسبت جرم زنان به کل جرایم بررسی شود. این کار با استفاده از آمار کشوری محکومان دادگاه‌ها در یک دوره‌ی ۲۰ساله و نیز با استفاده از آمار استانی دستگیرشدگان نیروی انتظامی و مقایسه‌ی استان‌ها انجام شد.

یافته‌ها نشان داد که شاخص‌های توسعه و مشارکت دوره‌ی موردبررسی در سطح کشوری افزایش داشته‌است و این دو شاخص دارای یک هم‌بستگی مثبت قوی اند؛ در



نتیجه، تغییر در شرایط توسعه‌ی در کل کشور منجر به افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی شده‌است و به عبارت دیگر هرچه جامعه بیش‌تر به سمت توسعه حرکت کند به همین نسبت زمینه برای فعالیت و مشارکت اجتماعی زنان در جامعه نیز بیش‌تر می‌شود (تأیید فرضیه‌ی ۱).

اما به موازات این افزایش، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش نیافته و حتا نشان‌دهنده‌ی کاهش است؛ یعنی ضریب پی‌یرسون نسبت جرم زنان با شاخص توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان، به ترتیب، $0/80-$ و $0/65-$ است. این یافته با آن دسته از نظریه‌هایی که در جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحراف‌های اجتماعی در مورد رابطه‌ی مثبت توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و افزایش نسبت جرم زنان وجود دارند و در بخش زمینه‌ی نظری مطرح شدند مغایرت دارد، زیرا نظریه‌های مورد اشاره بیان می‌کنند که فرآیند توسعه و مدرنیزاسیون با ایجاد تغییرات در نقش زنان، به جنبش برابری‌گرایی و آزادی‌بخشی آنان دامن می‌زند و در نتیجه‌ی این عمل، حضور زنان در عرصه‌های فعالیت اقتصادی-اجتماعی بیش‌تر می‌شود و احساس نابرابری و حتا تفاوت آنان با مردان کاهش می‌یابد. این پدیده‌ها باعث می‌شود تا با کاهش تفاوت جنسیتی در زمینه‌ی ارتکاب جرم، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش یابد (هارت‌ناگل ۱۹۸۲؛ شلی ۱۹۸۱؛ مانیار ۲۰۰۴)؛ در حالی که بر پایه‌ی این پژوهش، با آن که افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و پیشرفت در جهت برابری جنسیتی، فرصت‌های ارتکاب جرم و قانون‌شکنی را در میان زنان بیش‌تر می‌سازد، بر اساس آمار رسمی کشوری، فرآیندهای توسعه و مشارکت تأثیری در نسبت مجرم بودن زنان نداشته و تفاوت جنسیتی در جرم را کاهش نداده‌است.

اما نتایج به‌دست‌آمده از مقایسه‌ی استان‌ها از نظر سطح توسعه و نسبت جرم زنان اندکی متفاوت است؛ یعنی توسعه‌ی استانی و نسبت جرم زنان دارای یک هم‌بستگی مثبت و مستقیم اما ضعیف ($0/15$) است. باید یادآوری کرد که سطح متوسط و بالای توسعه‌یافتگی در استان‌ها، تفاوتی در میزان جرم زنان ایجاد نکرده و در هر دو گروه نسبت دستگیرشدگان زن ۸ درصد بوده‌است، اما این نسبت در استان‌های دارای سطح پایین توسعه‌یافتگی، به دلیل ساختارهای اقتصادی-اجتماعی توسعه‌نیافته، میزان پایین مشارکت زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه، و کنترل شدیدتر سنتی به ۵ درصد می‌رسد.

در مجموع با آن که در یک مقایسه‌ی مقطعی (مقایسه‌ی استانی)، سطح توسعه و مشارکت زنان با نسبت جرم آنان رابطه‌ی مثبت و ضعیف دارد و تا اندازه‌ی مؤید نظریه‌های مربوط به رابطه‌ی توسعه و مشارکت زنان با میزان جرم است، داده‌های طولی

کل کشور در طی ۲۰ سال، نه تنها این رابطه را تأیید نمی‌کند، بلکه خلاف آن را نیز نشان می‌دهد. این یافته‌ها بر این مسأله دلالت دارند که روند رو به توسعه در کشور و به دنبال آن افزایش آزادی‌های اجتماعی زنان، منجر به ایجاد تحولات اساسی در میزان جرم زنان نشده‌است و دلیل آن شاید این باشد که هنوز فرآیندهای توسعه‌یافتگی آن قدر تأثیرگذار نبوده‌اند که در نظام کنترل اجتماعی زنان از طریق خانواده و جامعه تغییر جدی ایجاد کنند؛ افزون بر آن که می‌توان نتیجه گرفت رابطه‌ی توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی و جرم زنان یک رابطه‌ی قطعی نیست و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی جوامع بر این رابطه تأثیرگذار اند. تأکید بر ارزش‌های سنتی خانوادگی و مذهبی در جامعه‌ی ایران باعث شده‌است که افزایش توسعه و مشارکت زنان، آن چنان که باید، منجر به تغییرات اساسی در نظام‌های ارزشی و خانوادگی آنان نشود؛ به عبارت دیگر، این ارزش‌ها و نظام‌های کنترلی، که نقش زیادی در کنترل زنان و بازدارندگی آنها در برابر اعمال مجرمانه دارند، هنوز آن قدر سست نشده‌اند که بتوانند باعث افزایش نسبت جرم زنان شوند.

برای این پدیده شاید بتوان یک تبیین آماری هم ارائه کرد و آن این که با وجود افزایش جرم زنان به میزانی بیش از رشد جمعیت‌شان، به دلیل مشکلات و آشفتگی‌های اجتماعی-اقتصادی خاص دو دهه‌ی موردبررسی، رشد جرم مردان بسیار بالاتر بوده‌است؛ در نتیجه افزایش جرم زنان نتوانسته نسبت جنسیتی جرم را به سوی زنان تغییر دهد؛ زیرا همان طور که آمار نشان داد، جرم زنان به میزانی بیش از رشد جمعیت‌شان افزایش یافته، ولی چون رشد جرم مردان بیش‌تر بوده، افزایش جرم زنان در نسبت جنسی جرم تغییری ایجاد نکرده‌است؛ پس ساختار جرم در جامعه‌ی ما هنوز کاملاً مردانه است و فقط حدود ۵ درصد از محکومان دادگاه‌ها و حدود ۶ درصد از دستگیرشدگان نیروی انتظامی زن‌اند؛ در حالی که این نسبت در کشورهای توسعه‌یافته بیش از ۱۰ درصد است.

این که آیا تغییرات توسعه‌ی و افزایش مشارکت و آزادی‌های زنان در آینده می‌تواند ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به نقش زنان، انگاره‌های کنترل شخصی، و نظام کنترل اجتماعی آنان را چنان دگرگون کند که منجر به تغییر نسبت جنسیتی جرم در جامعه شود و نیز این که آیا این نظام‌ها همانند گذشته قادر به کنترل و حفظ نسبی زنان از عرصه‌ی جرم خواهند ماند یا خیر، موضوعی است که آینده به آن پاسخ خواهد داد.

با توجه به این که موضوع جرم زنان و تحولات مربوط به آن کم‌تر مورد توجه پژوهش‌گران حوزه‌ی جرم و انحرافات در جامعه‌ی ما بوده‌است و این پژوهش اولین پژوهش



مبتنی بر آمار رسمی درباره‌ی جرم زنان است، افزون بر دعوت به پژوهش بیشتر درباره‌ی جرم زنان و شناسایی و تحلیل ابعاد این پدیده، پیشنهاد می‌شود:

- در این پژوهش، آمار مربوط به جرایم زنان تنها شامل زنانی است که عمل آن‌ها به عنوان جرم ثبت شده و محکومیت آن‌ها در آمار ثبت جرایم یا زندان‌ها آمده‌است؛ در حالی که قسمتی از اعمال مجرمانه‌یی که به وسیله‌ی زنان صورت می‌گیرد ثبت نمی‌شود، لزوماً به زندان و دادگستری نمی‌رسد، و یا منجر به محکومیت و زندان نمی‌شود؛ بنا بر این می‌توان عنوان کرد که تعداد عمده‌یی از زنان مجرم در متن اجتماع یا تحت سرپرستی مراکزی خاص به سر می‌برند که آماری از آنان وجود ندارد. با این توضیح پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی روش‌هایی را دنبال کنند که بتوان به وسیله‌ی آن‌ها این جمعیت پنهان را نیز مورد بررسی قرار داد.

- در این پژوهش، مقایسه‌ی طولی و کشوری به وسیله‌ی آمار محکومان دادگاه‌ها، و مقایسه‌ی استان‌ها به وسیله‌ی آمار دستگیرشدگان نیروی انتظامی انجام شد. پیشنهاد می‌شود تا پژوهش‌های بعدی تلاش کنند تا با استفاده از آماری واحد در دو سطح کشوری و استانی به بررسی این مسأله بپردازند.

- گاه گفته شده که دلیل کم بودن جرم زنان این است که مردم و نیز دستگاه‌های قضایی و انتظامی با زنان برخوردی آسان‌گیرتر در مقایسه با مردان دارند. پژوهش در این زمینه، یعنی درباره‌ی تفاوت برخورد با جرم زنان و مردان موضوعی جالب و با اهمیت در شناختن واقعیت آمار جرم زنان و مردان است که در ایران کم‌تر به آن پرداخته شده‌است.

- مطالعه‌ی مربوط به تأثیر فرآیند توسعه و مشارکت بر تغییرات مربوط به ترکیب و انواع جرم زنان موضوعی است که تا کنون در ایران مورد بررسی قرار نگرفته و پرداختن به آن دارای اهمیت نظری و کاربردی است.

پیوست

جدول ۴- ابعاد توسعه‌ی کل کشور؛ از ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ در مقاطع پنج‌ساله

ابعاد توسعه	شاخص	سال				
		۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰
معرف‌های	سرانه‌ی تولید ناخالص ملی ^۱ به قیمت بازار، ثابت ۷۶ هزار ریال	۴۹۵۳	۴۰۳۳	۴۳۴۵	۴۸۶۷	۵۲۰۴
اقتصادی	نسبت شاغلان بخش کشاورزی ^۲ درصد	۳۰٫۹۸	۲۸٫۸۵	۲۴٫۵۸	۲۳٫۹۳	۲۱٫۹۴
	نسبت شاغلان بخش صنعت ^۲ درصد	۱۵٫۲۷	۱۳٫۰۶	۱۵٫۳۷	۱۷٫۷۹	۱۷٫۲۹
معرف‌های	نسبت دانش‌آموز دختر به کل ^۳ درصد	۳۹٫۰۸	۴۲٫۰۵	۴۴٫۵۵	۴۶٫۷۴	۴۷٫۶۵
آموزشی	نسبت دانش‌آموز به معلم ^۲ درصد	۲۷٫۴۴	۳۳٫۲۳	۳۱٫۳۴	۳۳٫۰۲	۲۴٫۴۶
معرف‌های	امید به زندگی ^۴ سال	۵۸٫۰۰	۶۱٫۳۹	۶۴٫۵۰	۶۷٫۳۲	۶۹٫۸۵
بهداشتی	باروری کل ^۵ نفر	۵۸٫۰۰	۶۱٫۳۹	۶۴٫۵۰	۶۷٫۳۲	۶۹٫۸۵
	مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال ^۵ در هر ۱۰۰۰ نفر	۱۰۹	۶۸	۵۷	۵۳	۵۳

^۱ این نسبت از تقسیم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی به کل جمعیت شاغل در بخش‌های اقتصادی در سال‌های مختلف به دست آمده‌است.

^۲ این نسبت از تقسیم تعداد دانش‌آموزان دختر در همه‌ی دوره‌های تحصیلی به کل دانش‌آموزان در سال‌های مختلف به دست آمده‌است.

منابع:

^۱ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴).ب.

^۲ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴).ت.

^۳ معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی (۱۳۸۱).

^۴ مرکز آمار ایران (۱۳۸۲).

^۵ مرکز آمار ایران (۱۳۷۹).

جدول ۵- جدول ابعاد مشارکت اجتماعی زنان در کل کشور؛ از ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ در مقاطع پنج‌ساله

ابعاد مشارکت اجتماعی زنان					
۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰	
۱۱٫۰۰	۸٫۸۰	۹٫۴۰	۱۴٫۰۰	۱۴٫۹۰	سهم اشتغال زنان ^۱
۳۱٫۰۰	۲۹٫۲۰	۲۸٫۱۸	۳۶٫۱۲	۴۹٫۷۹	نسبت زنان در آموزش عالی ^۲

^۱ این نسبت از تقسیم تعداد دانشجویان زن به کل دانشجویان ضرب در صد به دست آمده‌است.

منابع:

^۱ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴).ب.

^۲ مرکز آمار ایران (۱۳۸۱).ب.

منابع

اجلایی، پرویز. ۱۳۸۳. «نگاهی به آمار جرایم در ایران»، صص ۵۳-۸۳ در مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران. تهران: آگه.

احمدی، امیدعلی. ۱۳۷۸. مطالعه‌ی ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و چگونگی تغییرات زنان مجرم طی یک دوره‌ی ده‌ساله (۱۳۶۷-۱۳۷۷) و زنان زندانی شهر کرمان. کرمان: استانداری کرمان، کمیسیون امور بانوان.



- ازکیا، مصطفی. ۱۳۷۹. *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: مؤسسه‌ی نشر کلمه.
- پوراحمد، احمد، کیومرث حبیبی، و پروانه زندی بختیاری. ۱۳۸۳. «بررسی روند تغییرات توسعه‌یافتگی استان‌های کشور (دوره‌ی زمانی ۱۳۶۵-۱۳۸۲)». *نامه‌ی پژوهش فرهنگی* ۸(۹): ۴۲-۴۳.
- ربیع‌زاده، سوسن، فریبا زمانی، و شیدا نبی. ۱۳۷۶. *بررسی وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان مجرم و بزهدکار در شهر تهران*. تهران: پژوهشکده‌ی علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سراج‌زاده، سیدحسین، و افروز نوربخش. ۱۳۸۶. «تحول جرایم زنان در دو دهه‌ی اخیر (۱۳۶۰-۱۳۸۰)». *مطالعات امنیت اجتماعی* ۳(۸-۹): ۳۵-۵۶.
- شادی‌طلب، زاله. ۱۳۸۱. *توسعه و چالش‌های زنان ایران*. تهران: نشر قطره.
- غفاری، عذرا. ۱۳۸۰. *بررسی عوامل مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی زنان و مقایسه‌ی آن در مناطق مرزی و غیرمرزی استان اردبیل*. اردبیل: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان اردبیل.
- کوزر، لوئیس، و بزارد روزن‌برگ. ۱۳۷۸. *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*. برگردان فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مرکز مشارکت امور زنان. ۱۳۸۳. «زن، توسعه، و اصلاحات». *ریحانه* ۹: ۱۰۴-۱۴۵.
- . ۱۳۸۳. «گزارش تحول وضعیت زنان طی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۳». *ریحانه* ۹: ۲۲۰-۲۵۱.
- نوربخش، افروز. ۱۳۸۵. «بررسی عوامل مؤثر بر تحول جرایم زنان در ایران (۱۳۶۰-۱۳۸۰)». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- ولد، جرج، توماس برنارد، و جفری اسنیپس. ۱۳۸۰. *جرم‌شناسی نظری: گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی*. برگردان علی شجاعی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- Adler, Freda. 1975. *Sisters in Crime*. New York, NY, USA: McGraw-Hill.
- Balkan, Shiela, and Ronald Berger. 1979. "The Changing Nature of Female Delinquency." Pp. 207-227 in *Becoming Female: Perspectives on Development*, edited by Claire B. Kopp, in collaboration with Martha Kirkpatrick. New York, NY, USA: Plenum Press.
- Bertrand, Marie-Andree. 1969. "Self-Image and Delinquency: A Contribution to the Study of Female Criminality and Woman's Image." *Acta Criminologica* 2(1):71-144.
- Boulding, Elise. 1972. "Women as Role Models in Industrializing Societies." Pp. 11-34 in *Cross-National Family Research*, edited by Marvin B. Sussman and Betty E. Cogswell. Leiden, Netherlands: E. J. Brill.
- Goode, William J. 1963. *World Revolution and Family Patterns*. New York, NY, USA: Free Press.
- Hartnagel, Timothy F. 1982. "Modernization, Female Social Roles, and Female Crime: A Cross National Investigation." *The Sociological Quarterly* 23:477-490.
- Heidensohn, Frances. 1990. "The Deviance of Woman: A Critique and an Enquiry." *British Journal of Sociology* 19(2):160-175.
- Morris, Allison. 1993. *Women, Crime and Criminal Justice*. London, UK: Blackwell Publisher.

- Maniyar, Mridual. 2004. *Women Criminals and Their Life Style*. New Delhi: Kaveri Books.
- Nielsen, Joyce McCarl. 1978. *Sex in Society: Perspectives on Stratification*. Belmont, CA, USA: Wadsworth Publishing.
- Sacks, Karen. 1974. "Engels Revisited." Pp 207-222 in *Woman, Culture, and Society*, edited by Michelle Zimbalist Rosaldo and Louise Lamphere. Stanford, CA, USA: Stanford University Press.
- Safilios-Rothschild, Constantina. 1971. "Across Cultural Examination Women's Marital, Educational, and Occupational Options." *Acta Sociologica* 14(1-2):96-113.
- Shelley, Louise L. 1981. *Crime and Modernization: The Impact of Industrialization and Urbanization on Crime*. Carbondale, PA, USA: Southern Illinois University Press.
- Simon, Rita James. 1975. *Women and Crime*. Lexington, DC, USA: Heath and Company.
- Smart, Carol. 1977. *Women, Crime, and Criminology: A Feminist Critique*. London, UK: Routledge and Kegan Paul.

منابعی که برای تهیه‌ی آمارهای توسعه‌یافتگی و جرم زنان مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

- اداره‌ی کل مطالعات اجتماعی ناجا. ۱۳۸۵. *داده‌های دوری زمانی ۱۳۸۴-۱۳۷۵*. پایگاه داده‌های اجتماعی، اداره‌ی کل مطالعات اجتماعی ناجا.
- دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری. ۱۳۷۶. *شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: واحد آمار و انفورماتیک، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۸۴. *آمار تورم، سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۸۰*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- . ۱۳۸۴. *آمار سرانه‌ی تولید ناخالص ملی و ضریب جینی، ۱۳۶۰-۱۳۸۲*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- . ۱۳۸۴. *آمارهای سری زمانی جمعیت شاغل، سهم اشتغال، و نرخ بی‌کاری به تفکیک جنس در دوره‌ی ۱۳۳۵-۱۳۸۲*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- . ۱۳۸۴. *آمارهای جمعیت شاغل به تفکیک بخش‌های اقتصادی، ۱۳۳۵-۱۳۸۲*. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- شمس، علی. ۱۳۸۲. *جمعیت کیفری زندان‌ها: آمار عددی مربوط به ورودی‌ها و خروجی‌های زندانی در طول بیست‌وسه سال (۱۳۵۸-۱۳۸۰)*. تهران: سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، انتشارات راه تربیت.
- گروه پژوهش‌های آمار و انفورماتیک. ۱۳۸۱. *آمار آموزش عالی ایران، سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۸۰*. تهران: مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.



- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۹. *برآورد سطح و الگوی باروری ایران با کاربرد روش فرزندان خود، ۱۳۵۱-۱۳۷۵*. تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۱. *سالنامه‌ی آماری استان‌ها، ۱۳۶۰-۱۳۸۰، برای استان‌های مختلف کشور*. تهران: دفتر انتشارات و اطلاع‌رسانی، مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۱. *سالنامه‌ی آماری کشور، ۱۳۶۰-۱۳۸۰*. تهران: دفتر انتشارات و اطلاع‌رسانی، مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۲. *مرگ‌ومیر کودکان در ایران: روندها و شاخص‌ها (۱۳۳۵-۱۴۰۰)*. تهران: مدیریت انتشارات و اطلاع‌رسانی، مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۸۱. *آمار آموزش پرورش، سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰*. تهران: دفتر طرح و برنامه، معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی، وزارت آموزش و پرورش.
- _____ . ۱۳۸۳. *مجموعه‌ی تحلیل‌های آماری مسائل اجتماعی ایران*. تهران: شلاک.

نویسندگان

دکتر سیدحسین سراج‌زاده،

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم، تهران
serajsh@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه اسکس^۱، انگلستان.

رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران

وی در حوزه‌های جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، و روش تحقیق در علوم اجتماعی به تدریس و پژوهش مشغول است. از وی کتاب *چالش‌های دین و مدرنیته* و بیش از ۲۰ مقاله در مجله‌ها و سمینارهای داخلی و خارجی منتشر شده‌است.

^۱ University of Essex, Colchester, UK

افروز نوربخش،

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، مدرس مدعو دانشگاه آزاد، گرمسار
afznour@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی با گرایش جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم، تهران. وی در دانشگاه آزاد گرمسار و تهران شمال درس‌های مبانی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، و جامعه‌شناسی توسعه‌ی روستایی را تدریس می‌کند و چند مقاله در زمینه‌ی نقد کتاب و جرم زنان منتشر کرده‌است.